

بسم الله الرحمن الرحيم  
مجاز تنها در اسماء جنس می آید  
(ترجمه)



به پاسخ طارق ابو عربیان ابوعلی

پرسش:

السلام عليكم ورحمت الله وبركاته!

شیخ بزرگوارما، الله سبحانه وتعالی به چیزی که او و رسولش صلی الله علیه وسلم دوست دارد، شما را یاری فرماید. اجازه بدهید سوالی را مطرح نمایم و مطمئنم که جواب این سوال در نزد شما است، از آنجای که در جلد سوم کتاب شخصیه اسلامی بیان شده است که مجاز در حروف واقع نمی شود وهم چنان افزوده شده است که از جمله علاقات مجاز زیادت است و در این زمینه این قول الله سبحانه وتعالی **لیس کمثله شیء** (مثل الله سبحانه وتعالی چیزی دیگری نیست) به عنوان مثال ذکر شده است. "کاف" در این آیه مبارکه زائد است، آیا این "کاف" از جمله ای مجاز به حساب نمی آید؟ امیدوارم این مشکل را توضیح دهید، الله سبحانه وتعالی شما را جزای خیر دهد!

پاسخ:

وعليكم السلام ورحمت الله وبركاته!

در کتاب شخصیه گفته نشده است که مجاز به طور مطلق در حروف نمی آید؛ بلکه در آن ذکر شده است که مجاز اصلاً در اسماء جنس آمده؛ ولی در حروف، فعل، مشتقات و اسم علم نمی آید، در این اشیاء مجاز اصالتاً نمی آید؛ بلکه تبعاً می آید و در کتاب شخصیه سبب عدم دخول مجاز به صورت اصالتاً گفته شده و هم چنان توضیح داده شده که مجاز در این اشیاء بالتبع داخل می شود.

چیزی که در این خصوص در باب "حقیقت و مجاز" جزء سوم کتاب شخصیه اسلامی آمده برای تان نقل قول می‌کنم: «دخول مجاز در کلام به صورت اصلی می‌باشد؛ ولی بعضی اوقات به صورت تبعی نیز می‌آید. مجاز اصلی در اسم جنس می‌آید و این در صورتی است که مجازاً در نفس صالحه و بر بساری از اوصاف دلالت کند مثل "اسد" که برای مرد شجاع و "قتل" برای ضرب شدید مجازاً استفاده می‌شود و آنچه که مجاز ذاتاً در آن داخل نمی‌شود چند چیز است:

1- حروف: مجاز در حرف داخل نمی‌شود؛ زیرا حرف به تنهایی خود معنی افاده نکرده، بلکه با ذکر متعلق خود معنی می‌دهد پس وقتی که حرف به تنهایی خود معنی ندهد، مجاز در آن نیز داخل نمی‌شود، زیرا دخول مجاز فرع افاده معنی کلام است، اما مسئله‌ی دخول مجاز در حرف به صورت تبعی این است که هر وقتی متعلقات حرف مجازاً استعمال گردید، معنی مجاز از متعلق در حرف نیز سرایت می‌کند؛ مانند: این فرموده الله سبحانه و تعالی:

﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾

[قصص: 8]

**ترجمه:** (کار به جایی رسید که مادر موسی ناچار شد، او را به دریا گونه نیل بیندازد) خاندان فرعون، موسی را (از روی امواج نیل) برگرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه‌ی اندوهشان گردد.

زیرا "لام" در این آیه مبارکه به معنی تعلیل نیست؛ بلکه به معنی عاقبت مجازاً استفاده شده است، پس حرف "لام" تبع مجاز در متعلق اش بوده، ولی مجاز ذاتی در حرف نمی‌آید.

2- فعل با همه‌ای اقسام و مشتقات اش: مجاز اصلی در فعل با همه‌ای اقسام و مشتقات اش داخل نمی‌شود؛ مانند: ضارب و امثال آن، زیرا فعل و مشتقات اش تابع اصل خود است و اصل فعل و مشتقات آن مصدر است، خواه مصدر حقیقی باشد و خواه مجازی، بناء اطلاق ضارب بعد از انقضاء ضرب و یا قبل از ضرب مجازی می‌باشد، چون اطلاق ضرب و موجودیت این حالت مثل این است که گویا شخص مجازاً ضارب است نه حقیقتاً.

3- علم: اگر علم مرتجل و یا علم منقول غیر مرتبط به علم باشد، مشکلی نیست که به معنی مجازی استعمال شود؛ اما اگر علم منقول به خاطر ارتباط با مسمی اش بیاید؛ مانند: شخصی که پسرش را مبارک می‌نامد لازم ندارد که برکت را با خود داشته باشد، زیرا اگر چنین باشد زمانی که ارتباط آن برداشته شد ممتنع است که به این نام اطلاق گردد، بناء این مسئله دلالت دارد که این موضوع مجاز نیست. «ختم متن شخصیه.

بناء واضح است که مجاز در حروف داخل می‌شود؛ ولی نه به صورت اصلی و ذاتی، زیرا حرف بدون متعلق خود به تنهایی معنی نمی‌دهد، وقتی به تنهایی خود معنی ندهد مجاز در آن نیز داخل نمی‌شود، زیرا دخول مجاز فرع مفیدیت کلام است، اما وقتی متعلقات حرف مجازی استفاده شد استعمال مجاز از متعلقات به خود حرف نیز سرایت می‌کند، پس مجاز در حرف تابع مجاز در متعلقات آن است.

حالا به مثالی می‌آیم که شما در سوال خود مطرح نمودید و او چیزی است که در باب "حقیقت و مجاز" جلد سوم کتاب شخصیه در بحث علاقات مجاز و انواع آن ذکر شده، چنانچه در این کتاب چنین آمده است: «نوع نهم زیادت: زیادت آن است که کلام به اسقاط کلمه‌ای صحیح گردد، بناء در چنین موردی حکم به زیادت آن کلمه می‌شود، چنانچه در این قول الله سبحانه و تعالی آمده است: **لیس کمثله شیء** (یعنی مثل الله سبحانه و تعالی چیزی دیگری نیست) "کاف" در این آیه زائد است، زیرا مراد نفی مثل است نه نفی مثل مثل، اگر "کاف" را در این آیه مبارکه به معنی مثل (معنی حقیقی اش) بگیریم اثبات مثل برای الله سبحانه و تعالی لازم می‌آید، بناء برای صحت معنی لازم است که "کاف" زائد باشد.» ختم متن شخصیه.

در این مثال مجاز در حرف "کاف" نیامده و هم‌چنان مجاز به صورت اصلی و ذاتی خود نیامده است؛ بلکه مجاز به صورت تبعی ذکر شده، زیرا مجاز در متعلق "کاف" آمده و مجاز از متعلق به حرف "کاف" نیز سرایت کرده است، پس حرف "کاف" به معنی حقیقی خود تشبیه را افاده می‌کند؛ اما اگر "کاف" را در این مثال به معنی حقیقی آن بگیریم معنی جمله غیر صحیح می‌شود، چون به این معنی مانندی برای الله سبحانه و تعالی لازم می‌آید که هدف آیه چنین چیزی نبوده؛ بلکه هدف آیه مبارکه نفی مثل الله سبحانه و تعالی می‌باشد و معنی آیه مبارکه این است: **لیس مثله شیء** یعنی مثل الله سبحانه و تعالی چیزی نمی‌باشد، پس معنی آیه تقاضا دارد که حرف "کاف" از افاده تشبیه خارج شده؛ بلکه به معنی تأکید باشد یعنی به سبب ترکیب جمله، حرف "کاف" از معنی حقیقی خود به معنی مجازی یعنی تأکید گرفته شود، پس لفظ "کمثله" حقیقتاً به معنی "مثل مثل" دلالت دارد اما مجازاً به معنی "مثل" دلالت دارد از باب "علاقة الزیادة" یعنی معنی مجازی متعلقات حرف "کاف" به خود حرف "کاف" سرایت نموده است.

خلاصه این که مجاز در آیه مبارکه **لیس کمثله شیء** به اعتبار زیادت حرف "کاف" است و این مجاز تبع مجازی است که تبعاً بر حرف داخل شده، زیرا زیادت حرف "کاف" را جمله تقاضا داشته و به سبب ترکیب معنی مجازی حرف "کاف" فهمیده می‌شود. امیدوارم موضوع واضح شده باشد.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۱ ه.ق

۲۵ نوامبر ۲۰۱۹ م

مترجم: مصطفی اسلام